

جنگ اوکراین و جنبش چپ



نوشته: آندروس پایاتسوس، نقل از وبسایت دیدگاه بین‌الملل¹

۷ آوریل ۲۰۲۲

برگردان: رضا سپهر

جنبش چپ، به ویژه جنبش‌های ضدامپریالیستی و یا بین‌المللی چپ‌گرا، عموماً در عرصه‌های دشوار جنگ و یا هنگام گسترش تضادها و درگیری‌های ملی دچار آشفتگی نظری می‌شوند. چنین آشفتگی‌هایی، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، منجر به رشد احساسات ناسیونالیستی و نفرت از غیر، در کارگران کشورهای مختلف می‌گردد. ناسیونالیسم در تضاد کامل با نگرش جهان‌وطنی‌ست، نگرشی که یکی از ارکان‌های اصلی مبارزه ضدامپریالیستی برای برقراری جامعه سوسیالیستی به شمار می‌آید. تبلیغ نظریات جهان‌وطنی در شرایط غلیان احساسات وطن‌پرستانه بسیار دشوار می‌شود، اندیشه‌های سوسیالیسم انقلابی، در این برهه‌ها، می‌تواند برای زمانی طولانی دچار انزوا شده و از کارگران جدا گردد. برخورد با چنین مشکلی برای جنبش بین‌المللی چپ ضدامپریالیست واقعیتی غیرقابل انکار است؛ چرا که آنان ناچارند متناسب با تغییرات در حال گسترش مواضع مناسبی اتخاذ کنند. این دشواری برای سازمان‌های فعال در مناطق درگیر جنگ دوچندان می‌شود، موردی که در جنگ امروز بین روسیه و اوکراین با آن روبرو هستیم.

¹ <https://www.internationaliststandpoint.org/the-war-in-ukraine-and-the-left/>

چپ سنتی تشکیلاتی

تشکیلات چپ سنتی کشورهای توسعه‌یافته، به عنوان مثال، احزابی که از درون سنت چپ سر برآوردند و نهایتاً در سیستم موجود مستحیل شدند، در این رابط با مشکلی جدی روبه‌رو نیستند، این احزاب علی‌رغم شکوه‌ها و گلایه‌های گاه‌بی‌گاه، دنباله‌چه نظرات طبقه حاکم کشور خود می‌باشند، مثلاً در مورد جنگ فعلی، دنباله‌روی آنان از غرب و پیمان ناتو. حکومت سیریزا در یونان، پودموس در اسپانیا، بلاک چپ در پرتغال و دیگر احزاب مشابه که طی چند دهه گذشته تحت نام تشکیلات چپ جدید شکل گرفته‌اند، نمونه بارز این احزاب هستند. این مطلب هم‌چنین در مورد احزاب به اصطلاح سوسیالیست، مانند حزب سوسیالیست فرانسه و اسپانیا که هنوز به عنوان چپ به حساب می‌آیند، صادق است.

سرنوشت اجتناب‌ناپذیر اصلاح‌طلبان و رفرمیست‌های چپ‌های پیشین این است که در مقاطع حساس تاریخی در کنار طبقه حاکم قرار گیرند. آنان هیچ‌گاه سیستم قدرت و سرمایه‌داری را به مبارزه نمی‌طلبند. البته تلاش می‌کنند کلمات دیگری نشخوار کنند، بویژه آن‌گاه که مخالفین آنان در قدرت هستند، اما هیچ‌گاه جوهره و خمیره سیاست‌های طبقه حاکم، ناتو و اتحادیه اروپا را مورد سؤال قرار نمی‌دهند. امکان دارد که این احزاب ظاهراً خواهان پایان جنگ باشند، و یا حتی مسئله صلح را مطرح کنند، و یا در تظاهرات و کنسرت‌های ضد جنگ شرکت نمایند، اما هیچ کدام از این اعمال ضمانت اجرایی ندارد، حتی جناح بازهای واشنگتن نیز می‌تواند طرفدار صلح باشد، اما صلح از نظر آنان یعنی روسیه باید از اوکراین خارج شود.

بدین ترتیب، احزاب اصلاح‌طلب و رفرمیست‌های سابق در مقیاسی جهانی، چنین مواضعی اتخاذ می‌کنند. آنان معمولاً جدای از تقبیح هجوم روسیه، که البته کاملاً درست است، در مورد جنایات ناتو سکوت اختیار می‌کنند. آنان همچنین در مورد نقش تحریک‌آمیز ناتو و غرب در راه‌اندازی جنگ حاضر سخنی به میان نمی‌آورند.

برنی ساندرز

به جرات می‌توان گفت که برنی ساندرز، از جناح چپ حزب دموکرات آمریکا، تنها شخصیت بین‌المللی چپ رفرمیستی‌ست که شهادت لازم برای انتقاد و حمله مستقیم به سیاست‌های دولت آمریکا را از خود نشان داد.

برنی ساندرز به شدت مخالف حمله روسیه است، اما درعین حال سیاست‌های آمریکا را نیز، که جاده‌صاف‌کن این جنگ بود، محکوم می‌کند. او با یادآوری جنایات آمریکا در ویتنام، عراق، افغانستان و دیگر کشورها خاطر نشان می‌کند که آمریکا هیچ‌گاه تحمل آن را نخواهد داشت که دشمنش در کشور همسایه او، مانند مکزیک، پایگاهی نظامی احداث کند.

برنی ساندرز متعلق به حزب دموکرات آمریکاست که اکنون حکومت فعلی این کشور را تشکیل می‌دهد. همین نمونه ساده آشکار می‌کند که چه شکاف سیاسی - ایدئولوژیکی عمیقی بین ما و جریانی که وی در حال حاضر نمایندگی آن را دارد، وجود دارد. اما علی‌رغم همه این‌ها، نمی‌توانیم، و نباید انکار کنیم که او جسارت آن را دارد که در بحبوحه جنگ، نهادهای حکومتی خود را مستقیماً مورد حمله قرار دهد. هیچ کدام از رهبران جوان‌تر جنبش بین‌المللی چپ رفرمیست که گمان می‌برند قبای رادیکالیسم بر تن کرده‌اند، چنین جرئتی از خود نشان ندادند.

جنبش چپ ضد سرمایه‌داری

رفرمیست‌ها و چپ سنتی هرگز قادر به تغییر جهان نخواهند بود. به همین دلیل ما توجه و تحلیل خود را روی چپ بین‌المللی انقلابی و ضد سرمایه‌داری متمرکز می‌کنیم.

اختلافات و تفاوت‌های موجود در جنبش چپ، علی‌رغم مضمون متفاوت آنان، هنوز از رقم قابل توجهی برخوردار است. ما در سطح بین‌المللی و در رابطه با جنگ اوکراین، تقریباً شاهد نظرات متنوع‌ترین در درون چپ ضد سرمایه‌داری هستیم.

بخشی از چپ ضد سرمایه‌داری، مسئله را تا حد حمله روسیه سرمایه‌داری/امپریالیستی به کشوری ضعیف‌تر، اوکراین، خلاصه می‌کند

برخی از آنان تا آن جا در این تحلیل پیش می‌روند که اوکراین را کشوری شبه - مستعمره ارزیابی می‌کنند. بر اساس این تحلیل، چپ موظف است که موضع کاملاً روشنی در حمایت از اوکراین،

و حتی حمایت از کمک‌های نظامی دولت‌های غربی به دولت این کشور، اتخاذ کند. مواضع دبیرخانه متحده انترناسیونال چهارم² نمونه مشخص چنین رویکردی است

البته این رویکرد، در کنار خود انتقادی عمومی از ناتو به عنوان یک تشکیلات نظامی امپریالیستی را نیز به همراه دارد، اگرچه، این تنها انتقادی عمومی به نقش تاریخی ناتو است و در آن اشاره مشخصی به مسئولیت ناتو در این جنگ بخصوص نشده است، اشاره‌ای که مسلماً وظایف عملی و عکس‌العمل مشخص و فوری در قبال ناتو را در دستور روز قرار می‌دهد.

بخشی دیگر از روسیه طرفداری می‌کنند، که در برخی این حمایت کاملاً آشکار و روشن است. به عنوان مثال تعدادی از سازمان‌های مارکسیستی در نشست اینترنتی خود به تاریخ ۲۶ مارس توافق‌نامه‌ای در حمایت از حمله روسیه امضا کردند. خبرنگاران وبسایت classconscious.org که در این نشست حضور داشتند³ چنین گزارش می‌دهند:

"در ۲۶ مارس جلسه‌ای با حضور همه گروه‌های بین‌المللی مارکسیستی که دارای مواضعی ضد امپریالیستی هستند، تشکیل گردید. شرکت‌کنندگان در این جلسه ضمن انتقادات اصولی از عملیات نظامی روسیه در اوکراین، حمایت مشروط خود را از این عملیات اعلام داشته و قویاً اعتقاد دارند که همه ملت‌های زیرتبع امپریالیسم محق هستند که از تمامیت ارضی خود دفاع کنند. به نظر می‌رسد که اشغال اوکراین توسط روسیه لحظه تاریخ‌سازی در مبارزات طبقاتی است. این ماجرا مواضع احزاب مارکسیست در رابطه با بورژوازی خودی و امپریالیسم را آشکار می‌سازد." دیگران همین تفکر را به طور غیرمستقیم، اما به طریقی کاملاً روشن، به پیش می‌برند؛ آنان معتقدند که رژیم زلنسکی رژیمی کاملاً ارتجاعی بوده و قویاً به نیروهای نئونازیستی تکیه دارد، اما درعین حال "ناتو دشمن اصلی است". برپایه این تفکر، چپ‌ها در هر مناقشه‌ای باید از طرفی دفاع کنند که در مقابل نیروی دیگری که خطری جدی و عمده برای جنبش جهانی محسوب می‌شود، قرار گرفته است، که در این جا منظور از خطر عمده آمریکا و ناتوست. بدین ترتیب اینان

² <https://fourth.international/en/566/europe/426>

³ <https://classconscious.org/2022/03/30/marxists-from-around-the-world-speak-out-in-panel-on-russias-conflict-with-imperialism/>

به شکلی غیرمستقیم و بدون اعلام آن که از حمله به اوکراین دفاع می کنند، در جناح طرفداران روسیه قرار می گیرند.

یک دیگر از موضوعات داغ مورد بحث ، مسئله شهروندان روس زبان اوکراین، به ویژه منطقه دونباس در شرق این کشور است که دو استان آن، دونتسک و لوهانس از سال ۲۰۱۴ تا کنون اعلام استقلال کرده اند. همه جریانات ضد سرمایه داری چپ اذعان دارند که مردم این دو منطقه مورد ستم قرار داشته اند، اما هنگامی که مسئله اعلام استقلال آن ها مطرح می شود، اغلب نیروهای چپ ترجیح می دهند که در مورد آن سکوت اختیار کنند و حتی برخی نیز با دیده منفی بدان می نگرند. مسئله "حق تعیین سرنوشت"، به عنوان مثال حق مردم روس زبان این دو استان در تنظیم روابط خود با دولت مرکزی اوکراین و این که آیا خواهان روابطی با این دولت هستند یا نه، مسئله بسیار "حساس سیاسی" است، چرا که به رسمیت شناختن این حق به معنای تغییر مرزهای جغرافیایی و ایجاد مشکلات و درگیری های اجتناب ناپذیر خواهد بود.

البته اغلب نظرگاه های بالا مبتنی بر بخشی از حقایق عینی و شرایط واقعی موجود است اما نکته در این جاست که نیروهای ضد سرمایه داری نباید با تکیه بر برخی حقایق و واقعیت ها نتیجه گیری کنند؛ آنان باید کلیت پدیده را مد نظر داشته باشند.

جریان دیدگاه بین المللی به آن جناحی از چپ تعلق دارد که نه تنها از یک سو حمله روسیه را تهاجمی امپریالیستی ارزیابی می کند، بلکه همچنین تاکید دارد که آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا نیز نیروهای امپریالیستی هستند، و این به معنای تبیین نقش تاریخی آنان نیست، بلکه در چهارچوب جنگ فعلی نیز صادق می باشد؛ به عنوان مثال سیاست های آنان در سال های گذشته و در حال حاضر نقش عمده ای در تسریع رویارویی نظامی بین روسیه و اوکراین بازی کرده است. ما رژیم ارتجاعی پوتین را محکوم می کنیم، اما دولت زلنسکی و نیروهای نئونازی وابسته به او، که اینک بخشی از دولت وی را تشکیل می دهند (ادغام رسمی آنان در ارتش اوکراین) از یاد نمی بریم. ما در مقابل طبقه حاکم ارتجاعی هر دو کشور و اردوگاه های امپریالیستی آنان موضع می گیریم و در کنار زحمتکشان و کارگران این کشورها و خلق های روس زبان دو استان شرقی ایستاده ایم.

در سطور بعدی تلاش بر آن است که تصویر همه جانبه‌تری از حقایق، در کلیت خود و در ارتباطات درونیش مورد بررسی قرار گیرد.

حقایق عینی

1- تهاجم روسیه به اوکراین مشخصاً یک دخالت امپریالیستی است. یک کشور از لحاظ نظامی و اقتصادی قدرت‌مندتر، به منظور دیکته شرایط خود، کشور دیگری را مورد حمله قرار می‌دهد. آنچه که این تهاجم را به دخالتی امپریالیستی مبدل می‌کند، قدرت مسلط‌تر روسیه و قدرت بالنسبه ضعیف‌تر اوکراین نیست، بلکه در این واقعیت نهفته است که ارتش روسیه تلاش دارد موازنه قدرت جدیدی بر منطقه تحمیل کند؛ موازنه‌ای که در تحلیل نهایی در خدمت اهداف سیاسی⁻ منطقه‌ای، استراتژی و در نهایت منافع اقتصادی طبقه حاکمه روسیه قرار دارد.

2- محکومیت دخالت روسیه در اوکراین، تحت عناوین دفاع از حقوق بشر، حق ملیت‌ها و حقوق دموکراتیک و احتراز از بروز یک فاجعه انسانی و غیره که از سوی سران ناتو و اروپا مطرح می‌شود، چیزی به جز یک دورویی محض و اتخاذ رویکردی دوگانه و تهوع‌آور نیست. اوکراین "مهم است" چرا که تحت نفوذ غرب بوده و از متحدین آنان به شمار می‌رود؛ به خاطر آن که حمله روسیه به این کشور خطری در تغییر موازنه قدرت جهانی ایجاد می‌کند. سرتاسر تاریخ سرمایه‌داری غربی آلوده به خون است. مسئولیت بسیاری از بلایا و کشتارهای هر گوشه این کره خاکی، از دوران استعمار تا چند دهه پس از جنگ جهانی دوم، بر گردن غرب است. غرب در سه دهه اخیر، پس از پایان دوره جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین، هنوز به همان سیاست‌ها ادامه داده است. روسیه مدرن و امپریالیستی حاضر هنوز ناتوان‌تر از آن است که بتواند دست به اقدامی قابل قیاس با عملیات ناتو و یا قدرت‌های غربی بزند. علی‌رغم تبلیغات یک جانبه که ابزار ارتباط جمعی از آن بهره می‌برند، نابودی و امحاء حیات انسانی در جریان جنگ اوکراین تنها بخش اندکی از کشتارهای جنگ در چند دهه اخیر در یوگوسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و غیره بوده است.

3- آمریکا و ناتو بسیار قدرتمندتر از پیمان سستو روسیه هستند⁴؛ و این آمریکا و ناتو هستند که مسئولیت فجیع‌ترین جنایات علیه حقوق بشر را بر عهده دارند. اما این واقعیت که امپریالیسم غربی به مراتب خطرناک‌تر از امپریالیسم روسی است هیچ‌گاه به این مفهوم تلقی نمی‌شود که حضور همتای روسی وی در اوکراین نادیده گرفته شود و تهاجم و وحشیگری آن ناگفته باقی بماند، وحشیگری که در جنگ‌های اخیر چند دهه گذشته در کشورهای پیرامونی روسیه به نمایش گذارده شد.

4- جنگ اوکراین تنها جنگی بین دو دولت روسیه و اوکراین نیست، بلکه تجلی تضادها مابین قدرت‌های عمده امپریالیستی جهان است که در خاک اوکراین عینیت گرفته است. در یک سو ناتو قرار گرفته که دولت اوکراین و توده‌ها را مسلح می‌کند و در سوی دیگر روسیه و متحدان وی هستند. بر اساس گزارش فایننشیال تایمز⁵ هزینه کمک‌های نظامی داده شده به اوکراین از سوی غرب در این دوران، از بزرگترین رقم پرداخت به این کشور، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بالغ شده است. آن چه که به خطر افتاده قلمرو سلطه و نفوذ درمقیاس جهانی است. چین در اردوگاه حامیان روسیه قرار دارد که فاکتور بسیار پراهمیتی می‌باشد. روسیه اگر در انزوا می‌افتاد قادر به تحمل هیچ‌گونه تهاجم و یا تحریم اقتصادی، حتی برای مدتی کوتاه، توسط غرب نبود.

5- مقابله بین ناتو و روسیه را باید در زمینه وسیع‌تر رودررویی بین آمریکا و غرب با چین، که در سال‌های گذشته گسترش یافته است، بررسی نمود. چین برای اولین بار، در دوران جنگ و آرامش کم‌وبیش صدساله اخیر، آقایی آمریکا را به مبارزه طلبیده است. صعود اقتصادی چین، که مطمئناً ظرف چندساله آینده آمریکا را به عنوان قدرتمندترین اقتصاد جهان پشت سر خواهد گذاشت، همزمان با آغاز دوره افول امپریالیسم سیاسی آمریکا نیز بوده است. این رویارویی به آسانی قابل حل نخواهد بود و دهه‌ها به درازا خواهد کشید. گسترش ناتو بر علیه روسیه نیز (14 کشور سابق اتحاد جماهیر شوروی به این پیمان پیوسته‌اند) بخشی از رودررویی ژئوپلتیک جهانی است. عینیت‌یافتن عکس‌العمل روسیه (و

⁴ CSTO پیمانی بین روسیه و هم‌پیمانان آسیایی مرکزی‌اش در رابطه با مسایل مشترک امنیتی.

⁵ <https://www.ft.com/content/915e322b-3535-4b37-9112-1a721f5a968d>

چین) به این گسترش، در انتظار زمان مساعد بود. دشوار است که بتوان گفت غرب دچار نزدیک‌بینی بوده، اگر نگوئیم که کاملاً کور بوده است، و نمی‌دانسته که این سیاست‌ها به چه نتیجه‌ای منجر خواهد شد.

6- حکومت پوتین در ظرف دهه‌های گذشته ماهیت واقعی خود را آشکار کرده است: حکومتی ارتجاعی و سلطه‌گرا که ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادی را زیر پا گذاشته، مخالفین خود را به زندان انداخته و حتی بر اساس شواهد موجود، آنان را به قتل می‌رساند، تظاهرات را ممنوع اعلام می‌کند، اعتراضات را سرکوب می‌کند، مردسالار و ضد جریان هم‌جنس‌گراهاست و به کشورهای همسایه یورش می‌برد و حتی مقدمات انشقاق آنان را فراهم می‌آورد. هیچ عنصر مترقیانه‌ای در حکومت پوتین وجود ندارد.

7- حکومت زلنسکی نیز در همه عرصه‌ها حکومتی ارتجاعی است: حکومتی سلطه‌گرا، هزارفامیل و ناسیونالیست، فاسد و البته نئولیبرالیست. حکومتی که اتحادیه‌ها را ملغی کرده، حقوق دموکراتیک مردم را زیر پا گذاشته و استفاده آزاد از زبان روسی و یا دیگر زبان‌ها را یا محدود و یا ممنوع کرده است، و به طور کلی حقوق ملیت‌هایی را که در اوکراین زندگی می‌کنند نادیده گرفته است. حکومتی که فعالانه از عمل‌کرد گردان نازی⁶ در کشور حمایت کرده و با آن در ارتباط است، و البته به طور صددرصد از عضویت این کشور در پیمان ناتو جانب‌داری می‌کند (تا پیش از حمله روسیه). در ۲۰ مارس ۲۰۲۲ زلنسکی ۱۱ حزب مخالف را به بهانه داشتن نظرگاه‌های طرفداری از روسیه، ممنوع اعلام کرد. اکثریت این احزاب متعلق به چپ میانه بودند. حزب کمونیست پیشاپیش در سال ۲۰۱۴ ممنوع شده بود.

8- صعود کم‌دینی مانند زلنسکی به اریکه قدرت اوکراین، نشانگر خلاء سیاسی عمیق در این کشور است. بر اساس یک نظرخواهی⁷ انجام شده پیش از شروع جنگ، اعتماد مردم به حکومت مرکزی، سیستم قضایی و پارلمان به ترتیب ۴٪، ۴٪ و ۳٪ بوده است.

⁶ <https://www.internationaliststandpoint.org/the-relations-of-the-azov-%CE%B2attalion-with-the-west-and-putins-anti-fascism>

⁷ <https://www.facebook.com/30002705/posts/10100441172084701/>

9- نئونازیهای اوکراینی یک پدیده شوخی و یا یک مورد فولکلوریک نیستند. در حال حاضر، چهار تشکیلات عمده فاشیستی، با دهها هزار طرفدار در اوکراین فعالیت دارند. شناخته‌شده‌ترین آنان دو جریان "جناح راست" و "گردان آزوف" می‌باشند. براساس مشاهدات سازمان‌های ضدفاشیستی اروپایی، جریان عظیم عضوگیری نئونازی‌های اوکراینی در سطح بین‌المللی را تنها می‌توان با موج جاذبه امارت اسلامی (ISIS) در هنگام ظهور و گسترش آن در عراق و سوریه، مقایسه نمود. این گروه‌ها نه تنها از طرف دولت اوکراین مورد حمایت قرار می‌گیرند، بلکه همچنین در ارکان‌های دولتی مستحیل شده‌اند. گردان آزوف به ارتش اوکراین ملحق شده و از سال ۲۰۱۴ در شرق این کشور در حال فعالیت است. مهم است که توجه و تاکید شود که نئونازی‌های درون ارتش به عنوان بازوی رسمی سیاسی این تشکیلات در ارتش عمل می‌کنند. گویا ابرمدافعین آزادی و دموکراسی در آمریکا و اروپا متوجه این امر نشده‌اند. عظیم‌ترین تشکیلات نئونازی دوران معاصر، در اوکراین فعال هستند. آنان تحت پوشش دولتی، و تا دندان مسلح، فعالیت می‌کنند. غرب مجدداً در حال خلق هیولائیست که ابعاد و نتایج ناشی از زایش آن جهانی خواهد گردید.

10- همه اقلیت‌های ساکن اوکراین از ستم ملیتی رنج می‌برند، اما این امر بیش‌تر متوجه روس‌هاست که تعداد آن‌ها اندک نیز نمی‌باشد. حدود ۳۰٪ از جمعیت ۴۴ میلیونی اوکراین روس‌زبان هستند. تعداد ساکنین روس‌زبان شرق اوکراین اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهد. نتیجه فراندومی که در سال ۲۰۱۴، پیش از اعلام استقلال استان‌های دونتسک و لوهانسک انجام گرفت، نشان‌دهنده حمایت چشمگیر مردم از استقلال این مناطق بود. دولت مرکزی کیف با تقلیل این فراندوم به "تلاشی برای پنهان کردن جنایات"، آن را نادیده گرفت. اگرچه ابزار ارتباط جمعی غربی تلاشی برای زیر سؤال بردن فراندوم مزبور، که منعکس‌کننده واقعی روحيات و وجدان اجتماعی ساکنین مناطق شرق بود، نکردند. این مناطق از هنگام اعلام استقلال تا کنون درگیر جنگی فرسایشی با دولت اوکراین هستند. تعداد کشته‌شدگان این جنگ ۸ ساله بالغ بر ۱۴،۰۰۰ و تعداد آوارگان آن نزدیک به ۱،۵ میلیون نفر است.

اینک با توجه به حقایق فوق جنبش چپ باید چه موضعی اختیار کند

مواضع جنبش چپ

جنبش چپ بر اساس مواضع اصولی خود نباید و نمی‌تواند از یک امپریالیسم در نبرد با امپریالیسمی دیگر جانب‌داری کند.

نباید و نمیتواند در یک جبهه ارتجاعی در نبرد با ارتجاعی دیگر قرار گیرد

برعکس، آنان باید موضعی مستقل از دو نیروی ارتجاعی حاکم و دو اردوگاه امپریالیستی اتخاذ کنند. آنان طرفدار موضع مستقل طبقاتی در ابعاد جهانی هستند.

نباید اجازه داد که به ورطه سؤال احمقانه "آیا از روسیه حمایت می‌کنید یا اوکراین" درغلتید. ما از سیاستی دفاع می‌کنیم که بر علیه هر دو امپریالیسم روسیه و ناتو عمل می‌کند، سیاستی مخالف با حکومت‌های پوتین و یا زلنسکی، و مخالف نئونازی‌های تحت حمایت دولت اوکراین. ما دودوزه‌بازی‌های غرب را محکوم می‌کنیم.

باید در طرف همه آنانی قرار گرفت که از مصائب جنگ رنج می‌برند: کارگران و جوانان اوکراینی، کارگران و جوانان روس‌زبان مقیم اوکراین، کارگران و جوانان روسی، و همه آنانی که در شرایط دهشتناک جنگ زندگی می‌کنند و ثبات زندگی فردی و اقتصادی آنان در محراب ارزش‌ها و منافع طبقه حاکم و مجادلات امپریالیستی قربان شده است.

روسیه و اوکراین پدیده‌های همانندی نیستند. سؤال بیهوده "با روسیه هستی یا اوکراین" کاملاً سطحی‌ست. جنبش چپ در عین حمایت از کارگران و جوانان اوکراینی در تضاد و نبرد با زلنسکی و دولت اوکراین است.

این چپ از کارگران و جوانان روس حمایت می‌کند، اما در عین حال به مبارزه با حکومت پوتین می‌پردازد، با مردمان روس‌زبان اوکراین همدردی کرده و از حقوق آنان دفاع می‌کند و هم‌زمان در حال نبرد با نئونازی‌های اوکراینی‌ست که با حمایت دولت زلنسکی آنان را مورد تجاوز قرار داده و به قتل می‌رسانند.

همان‌گونه که در پیش ذکر شد چنین برخوردی از حیثه تفکر رفرمیست‌ها و چپ‌های سنتی فراتر می‌رود، آنان هرگز توانایی اجرای چنین نقشی را ندارند. بحث درباره وظایف جنبش چپ تنها در چهارچوب آن جنبش‌های ضد سرمایه‌داری چپی تحقق‌پذیر است که هنوز امتحان‌های بی‌شماری در پیش رو دارند که باید بگذرانند، که کم‌ترین آنان کسب جایگاه نظری قابل توجهی در میان توده‌هاست. متأسفانه فرقه‌گرایی و از هم گسیختگی موجود در درون جنبش بین‌المللی چپ ضد سرمایه‌داری، از دیدگان طبقه کارگر پنهان نیست (البته استثناهای محدودی وجود دارد که عمدتاً در کشورهای آمریکای لاتین، از جمله آرژانتین اتفاق می‌افتد).

چپ انقلابی در روسیه و اوکراین چه وظایفی بر عهده دارند؟

وظایف جنبش چپ انقلابی بین‌المللی تنها به شرکت در تظاهرات یا کنسرت‌های ضد جنگ خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل ارائه پیشنهادات، برنامه‌های مدون سیاسی و اتخاذ ابتکار عمل‌هایی است که توده‌ها را به حرکت درآورده و این خواسته را متحقق گرداند

اما ارائه ابتکارات عملی، آن هم از جایگاهی خارج از گود، به مردمانی که در بحبوحه کابوس جنگ زندگی می‌کنند عمل بسیار دشواری خواهد بود. اما به‌هرحال، گفت‌وگوهای درون جنبش چپ در سطحی بین‌المللی آغاز شده و سؤال‌ها و بازخوردها مطرح گردیده است، بنابراین همگان موظفند که موضع مشخصی اتخاذ کنند. اگرچه این حقیقت ساده که در حال حاضر تعداد قابل ملاحظه‌ای از چپ‌گرایان ضد سرمایه‌داری در روسیه و اوکراین وجود ندارد، کار را دوچندان پیچیده‌تر خواهد ساخت. اما هنوز بحث‌های گسترده‌تر و تلاش برای روشن کردن زوایای مختلف سیاسی - ایدئولوژیک این ماجرا سودمند خواهد بود.

تا کنون هیچ جنبش توده‌ای بین‌المللی ضد جنگ در پاسخ به این جنگ شکل نگرفته است. حرکتی با شرکت توده‌های میلیونی که در جنگ‌های گذشته شاهد آن بوده‌ایم.

به یک معنا، مهم‌ترین حرکت ضد جنگ عملاً در روسیه اتفاق افتاد، جایی که اشغال‌خیزان‌ها شهادت فراوانی طلب می‌کنند.

بیش از هزاران نفر در خیابان‌های روسیه دست به تظاهرات زدند که حداقل ۵۰۰۰ نفر آن دستگیر و زندانی شده‌اند^۸. این حرکت مهمی است که شاید چندان پراهمیت به نظر نرسد، اما طلایه‌دار حرکت‌هایی بس بزرگ‌تر و گسترده‌تر در آینده خواهد بود، اگرچه مهم است ذکر شود که این آینده، لزوماً آینده نزدیکی نخواهد بود. مطمئناً یکی از سئوالات طرح‌شده این خواهد بود که جنبش ضد جنگ روسیه چه سمت و سویی به خود خواهد گرفت. اگر هدف آن الحاق روسیه به اردوگاه غرب باشد، امید چندان نیست که بتواند کمکی به حل مشکلات عظیم و تناقضات درونی جامعه روسیه بنماید، که این خود، موضوع بحث دیگری خواهد بود.

اگرچه شاید، جنبش چپ انقلابی روسیه، از نیروی چندان برخوردار نباشد، اما باید پا به میدان گذاشته و فعالانه در حرکت‌های این چنینی شرکت کند. آنان باید هم‌زمان با این جریان کارزاری تا حد ممکن گسترده، چه به صورت قانونی و چه شبه - قانونی، و با توجه به ویژگی‌های رژیم، ترتیب داده و علل نادرست بودن این جنگ را برای توده‌ها توضیح دهند.

آنان باید طبقه حاکمه روسیه را به دلیل حمله به روسیه محکوم کرده و هم‌زمان با آن سیاست‌ها و نقش‌های جنایتکارانه ناتو را برجسته نمایند؛ سیاست‌های زلنسکی در همکاری با ناتو و با هدف محاصره روسیه را محکوم کرده و قویاً از حقوق جمعیت روس‌زبان شرق اوکراین، از جمله حق تعیین سرنوشت آنان دفاع کرده و همبستگی خود را با کارگران و جوانان اوکراینی اعلام نمایند، از حق امتناع به رفتن خدمت وظیفه، در هر دو طرف جانب‌داری کرده، و سرانجام فراخوان مبارزه‌ای مشترک توسط کارگران و جوانان روس و اوکراینی برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری جامعه‌ای مبتنی بر دوستی و همکاری دوجانبه، در چهارچوب فدراسیونی دواوطلبانه از سوی دو کشور و دیگر کشورهای منطقه، آوا سردهند.

کارزاری توسط انقلابیون روس و بر اساس درخواست‌های فوق به راحتی قادر به جذب عناصر رادیکال و دلیر جامعه می‌باشد.

اگر هنوز نیرویی ضد سرمایه‌داری با درجه‌ای از محبوبیت توده‌ای و یا نیمه - توده‌ای در اوکراین وجود داشته باشد، بلاشک بخشی از آنان برای دفاع از خود درگیر جنگ هستند. بسیاری از آنان

^۸ <https://www.aljazeera.com/news/2022/2/28/russia-ukraine-crisis-in-maps-and-charts-live-news-interactive?fbclid=IwAR2fa8kdIKkfnCK8sEftpYM2KuEHU7npXKgXZPKnnQU8PWWMAYSbsa6MUyfw>

در دفاع از شهر و یا محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، اسلحه به دست گرفته‌اند، و این به ویژه پس از تسلیح مردم توسط دولت اوکراین محتمل‌تر است.

نگرانی این رزمندگان مسلح که عقاید رادیکال یا سوسیالیسم انقلابی را برگزیده‌اند، چه می‌تواند باشد؟ آیا باید در هذیان تب ناسیونالیسم و وطن‌پرستی که توسط طبقه حاکم تبلیغ می‌شود، تا آن جا که می‌توان سربازان روس را کشت؟ ابد! چنین شیوه‌ای در انطباق کامل با مواضع زلنسکی و همپالگی‌های نئونازی وی می‌باشد.

وظیفه چپ انقلابی اوکراین، تا آن جا که پایه‌های توده‌ایش اجازه می‌دهد، مبارزه بر علیه مهاجمان روس و مقابله با طبقه حاکمه اوکراین است. فراموش نکنیم که در واقع، زلنسکی و یاران نئونازی وی با اتخاذ سیاست‌های فرا ناسیونالیستی و طرفداری از ناتو نقش مهمی در آفرینش بحران فعلی بازی کرده‌اند.

مهم‌ترین وظیفه عملی کارگران آگاه و پیشرو و جوانان که با تهاجم روسیه در حال نبرد هستند تنها توقف این خون‌ریزی‌هاست. برای دستیابی به چنین هدفی آنان باید دشمن را به کمک بخوانند، درخواست کمک از سربازان ارتش روس، طبقه کارگر و جوانان.

عشق به ادامه حیات نقطه مشترکی است که سربازان روسی و اوکراینی را به یک دیگر پیوند می‌زند. ادامه حیات تنها در صورت خاتمه جنگ امکان‌پذیر خواهد بود. این نقطه مشترک می‌تواند آغازگر شکل‌گیری جبهه واحدی از سربازان دو طرف باشد، اما این در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که نیروهای سیاسی هر دو طرف چنین هدفی را تبلیغ کنند.

مطبوعات غربی گزارشاتی درباره تیراندازی سربازان روسی به فرماندهان خود منتشر کرده‌اند. رسانه‌های روسی مصاحبه‌هایی از سربازان اوکراینی پخش می‌کنند که نشان می‌دهد آنان به ارتش روسیه ملحق شده‌اند. اگرچه به هیچ یک از این دو ابزار ارتباط جمعی نمی‌توان اعتماد کرد، اما دلایل کافی وجود دارد که تصور کرد این اطلاعات بخشا از حقایق نشات گرفته است. اما به این خبر رسانه‌های غربی که گزارش داده است زلینسکی حداقل دو تن از ژنرال‌های ارتش اوکراین را به جرم "خیانت" و "ضد قهرمان‌سازی" در تاریخ ۳۱ مارس اخراج کرده است، می‌توان اعتماد کامل داشت. بدیهی است که تناقضات درونی و واکنش‌هایی وجود دارد که نمی‌توان کتمان کرد.

سربازان در جبهه‌ها خود را در شرایط هولناکی می‌یابند، شرایطی که در آن تبدیل به گوشت دم‌توپ شده‌اند. آنان حق ابراز نظر ندارند، از اتفاقاتی که می‌گذرد و اینکه قدم بعدی چیست اطلاعی ندارند و اجازه پرسیدن نیز بدانان داده نمی‌شود.

تحت چنین شرایط و در موقعیت‌های معین، امکان ایجاد کمیته‌های سربازان واقعیتی عینی می‌یابد. سربازانی که خواهان آن هستند که صدایشان شنیده شود. پیام آنان در مورد لزوم خاتمه جنگ در واقع سربازان جناح مقابل را خطاب قرار می‌دهد، که آنان نیز مانند همقطاران خود در این سوی جبهه، تنها خواهان نجات جان خود هستند.

تاریخ موارد مشابه فراوانی از این دست را نشانمان می‌دهد. برجسته‌ترین آنان نقش سربازان ارتش تزاری در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بوده است. شورای سربازان در بحبوحه جنگ با آلمان در سال ۱۹۱۷، نقش کلیدی مهمی در پیروزی انقلاب روسیه ایفا نمود. البته وجود حزب بلشویک در آن دوران مهمترین تفاوت آن زمان با دوران فعلی ماست.

پاسخ بلشویک‌ها در مقابل جنگ جهانی اول هرگز "مام میهن مورد حمله قرار گرفته، وظیفه ما دفاع از آن است، سربازان دشمن را بکشید." نبوده است. برعکس موضع آنان این بود که جنگ در هر دو سوی آن امپریالیستی‌ست. کارگران در هیچ جبهه علاقه‌ای به کشتن یک دیگر ندارند؛ ما کمیته‌ها و شوراهای سربازان ساده را تشکیل می‌دهیم؛ ما بر علیه دشمن داخلی یعنی، سرمایه‌داران و زمین‌داران روسی، می‌جنگیم. هدف ما کسب قدرت و پایان بخشیدن به جنگ است. ما در کنار همه فعالیت‌های دیگر سربازان آلمانی را به کمک می‌طلبیم که آنان نیز از خاتمه جنگ بهره می‌برند. این سیاست در جریان انقلاب روسیه به کار بسته شد و منجر به پیروزی گردید.

البته چپ انقلابی اوکراین وظیفه دارد که در عین حال از حق خودمختاری استان‌های روس زبان دفاع نماید. آنان باید به مردم توضیح دهند که به رسمیت شناختن این حق تنها امکانی‌ست که رابطه همکاری، دوستی و رفاقت بین کارگران شرق و غرب کشور اوکراین را پایه‌ریزی کرده و امکان صلحی پایدار را فراهم می‌آورد؛ در غیر این صورت نفرت‌های ناسیونالیستی به جا مانده، و نسل بعد از نسل، ادامه خواهد یافت.

این سیاست همچنین به جنبش چپ انقلابی اوکراین اجازه می‌دهد که با اقشار توده‌ای شرق کشور که سال‌هاست برای کسب استقلال خود می‌جنگند ارتباط برقرار کند. اتخاذ چنین موضعی، این اقشار را از وابستگی اجتناب‌ناپذیر کنونی به پوتین، که به نظر می‌رسد تنها شخصیتی‌ست که از درخواست آنان حمایت می‌کند، دور می‌کند. در شرایطی که جمعیت روس‌زبان شرق اوکراین از حمایت چشمگیر نزد نیروهای سیاسی اوکراین برخوردار نباشد، دست‌آویزی به جز حمایت از تهاجم روسیه در پیش رو ندارد.⁹

البته تحقق عملی این امر کار ساده‌ای نخواهد بود. حتی اگر گمان کنیم که در حال حاضر نیروهای ضد سرمایه‌داری قابل توجهی در روسیه و اوکراین فعال باشند، هنوز وظیفه پیچیده و سنگینی در پیش روی آنان قرار دارد. به هر حال، و در هر شرایطی، شیوه برخوردی که در بالا ذکر شد تنها روشی‌ست که مطابق با نظرگاهی انقلابی‌ست و تنها روشی‌ست که دورنمایی در مقابل وجدان‌های آگاهی که در اثر صدمات ناشی از این جنگ به غلیان درآمده‌اند، عرضه خواهد کرد.

نقش چپ ضد سرمایه‌داری بین‌المللی

از نقطه نظر عملی، زمینه مشترکی در گسترش مبارزه علیه جنگ، علیه طبقه حاکم خودی، و علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، در میان کارگران، جوانان سربازان و غیرنظامیان اوکراینی و روسی وجود دارد. در حقیقت اینان هستند که زندگی و حیات اقتصادی آنان را به نابودی کشانده‌اند.

متأسفانه چیزی که خلاء آن به شدت احساس می‌شود، وجود نیروی چپ مبارزی‌ست که بتواند بر اساس منافع طبقه زحمتکش برنامه مبارزاتی مورد نیاز را فرموله کرده و ارتباط بین توده‌ها، در هر دو سوی این نبرد را تسهیل نماید. این مهمترین عاملی‌ست که نبود آن به شدت احساس می‌شود: یک نیروی توده‌ای چپ انقلابی.

معهدنا، جنبش چپ ضد سرمایه‌داری بین‌المللی در مقیاسی چشمگیر، و در کشورهای چندی فعال است و می‌تواند تأثیرات ویژه خود را داشته باشد. اگرچه این چپ امروز در وضعیتی نیست که بتواند تأثیر مستقیمی بر گسترش جریان‌ات داشته باشد، اما توانایی آن را دارد که به کمک

⁹ <https://www.internationaliststandpoint.org/ukraine-experiences-of-ordinary-people-on-the-ground/>

رزمنده‌ترین اقشار جامعه شتافته و آنان را از نظر سیاسی – ایدولوژیک برای نبرد فردا آماده نماید. نبرد بر:

- علیه جنگ.
- علیه امپریالیسم روس و ناتو.
- علیه پوتین و زلنسکی.
- در جهت وحدت طبقاتی کارگران و جوانان دو کشور از موضعی طبقاتی، انقلابی و مستقل.
- علیه نئونازی‌ها.
- در دفاع از حق خودمختاری استان‌های روس‌زبان.
- در راستای جنبش ضد جنگ بین‌المللی.
- بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم که جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.
- در راستای برقراری سوسیالیسم و دولت فدرالیسم مردم و اقلیت‌های مورد قبول دو کشور و دیگر کشورهای منطقه.

نیروهای چپ انقلابی که بر اساس اصول ذکرشده فوق توافق نظر دارند باید در مقیاسی ملی و بین‌المللی گرد هم آیند. آنان باید به همکاری مشترک روی بیاورند تا بتوانند با مداخله و تحت تاثیر قرار دادن روند حوادث، نقش خود را در رشد آگاهی و اندیشه‌های سوسیالیستی بازی نمایند. شرایط کنونی مشکلات فراوانی به دنبال خواهد داشت، اما در عین موجب گسترش اندیشه‌های انقلابی می‌گردد؛ اندیشه‌هایی که جاده را برای گسترش بیشتر و خیزش‌های اجتماعی آینده هموار خواهد ساخت.

<https://www.internationaliststandpoint.org/the-war-in-ukraine-and-the-left>

مقاله مرتبط:

ارتباط گردان آروف و ماجرای ضدفاشیست بودن پوتین با غرب

<http://militaant.com/?p=11732>